

# تعلیم ابتدائی یا عالی؟

بقلم آقای میرزا عیسی خان صدیق (۱)

اقتراحى كه مجله آینده در شماره دوم طرح کرده بود این بود :  
 « بعقیده شما با وضع امروزه ایران ( بن پولی - بی معلى - بی کتابی  
 اداره بازی - احتیاجات امروزه و آینده و غیره و غیره ) آیا بهتر است  
 تعلیمات ابتدائی را توسعه داد یا تعلیمات متوسط و عالی را ؟ »

آقای تقی زاده نماینده محترم مجلس شورای ملی در شماره سوم  
 مقاله مبسوطی در این باب مرقوم فرموده و ترجیح را بتعلیم ابتدائی  
 داده اند . این عقیده را نیز در ده ماه قبل در موقع مطرح بودن  
 بودجه ۱۳۰۳ معارف در مجلس اظهار فرمودند . نگارنده هم عقیده  
 مخالف آنرا در روزنامه شفق سرخ مورخه ۱۴ و ۱۶ جدی ۱۳۰۳  
 بیان کرد . متأسفانه نویسندگان و مطلعین تهران مسئله را تعقیب نکردند  
 و بالاخره حقیقت مکشوف نگردید . اینك باید بمنون شد كه مجله آینده  
 مسئله را طرح کرده و نماینده محترم تهران راه حلی بر آن نوشته اند .

بعقیده بنده با وضع امروزه ایران واجب است كه تعلیم عالی  
 مقدم بر تعلیم ابتدائی باشد یا بعبارت دیگر چنانچه مطابق آرزوی همه  
 وطنخراهان مبلغ قابل توجهی بر بودجه معارف افزوده شود بایستی  
 آنرا صرف تعلیم عالی نمود .

البته چنانچه مجله آینده قید نموده بود « با وضع امروزه  
 ایران » و بطور کلی برای يك مملكتی اقتراح را طرح میکرد شاید  
 نگارنده با آقای تقی زاده هم عقیده بود ولی قید مذکور بکلی مسئله را بشکل  
 دیگر در میآورد : وقتی فرضیات يك مسئله تغییر کرد بالبداهه راه حل  
 نیز تغییر پیدا می کند .

(۱) صدیق اعلم سابق، فارغ التحصیل از دارالمعلمین و رسای ودیلمه از فاکولته علوم پاریس

وضع امروزه ایران چیست ؟

وضع امروزه ایران  
اولاً ایران وسایل تعلیم عمومی یعنی پول و معلم و کتاب ندارد .

ثانیاً حوادث دس و رقابت روس و انگلیس نشان میدهد که ایران فرصت و وقت زیاد ندارد و هر چه از دستش برمیآید باید در ظرف چند سال انجام دهد .

ثالثاً امروز غرض ما از تعلیم اینست که ایران را بشکل یک مملکت اروپائی در آوریم، بنا بر این احتیاج ما باشخاصی است که بتوانند عوامل تغییر ایران فعلی بایرانی که کمال مطلوب است بشوند .

در قسمت اول تصور می کنم اکثر خوانندگان

بی بولی مجله واقفند که از بودجه چهار و هشت کروری

مملکت ما بیش از یک کرور و نیم بمصرف معارف

نمیرسد از طرف دیگر قدمی که اخیراً مجلس برای نشر معارف برداشته

و در قانون ممیزی صدی نیم از عایدات کل املاک را ( غیر از خالصه جات

انتقالی و موقوفات) تخصیص بمعارف داده گرچه قدمی بزرگ و قابل

همه گونه قدر دانی است ولی بموجب اطلاعاتی که از وزارت مالیه بدست

آورده است از این راه منتها یک کرور و نیم بر بودجه معارف افزوده

شود . بنا بر این وقتی قانون ممیزی بموقع عمل گذارده شد روی هم رفته

سه کرور بمصرف معارف خواهد رسید و با حالت روحی اکثریت نمایندگان

مجلس تصور نمیرود باین رودیها دیگر تن در دهند که از سایر مصارف

مملکتی چند میلیون کاسته شود و بخرج معارف برسد .

حال ببینیم با چه مبلغ ممکن است تعلیمات ابتدائی

را عمومی کرد . مطابق احصائیه ای که در شماره اول

و دوم مجله رسمی تعلیم و تربیت طبع شده اکنون

که ۹۷۵۳۴۱ تومان ( که یک کرور و نیم آن

مجلس تعلیم

عمومی

از خزانه دلت و ما بقی از عوارض محلی پرداخته میشود) بمصرف کل تعلیمات مملکتی میرسد ۹۵۹۹۸ نفر در مدارس و مکاتب تحصیل میکنند البته در رقم مخارج مبلغ شصت هزار تومان برای مدارس عالیّه منظور شده ولی در عوض قریب بیست هزار نفر محصل که در مدارس قدیمه و در مکاتب سر گذر تحصیل میکنند جزو عمده کل محصلین مملکتی بحساب آمده اند در صورتیکه از خزانه دولت و عوارض محلی برای آنها چیزی داده نمیشود.

باری - دو رقم فوق نشان میدهد که برای فراهم کردن وسایل تحصیل هر ایرانی باید در سال ده تومان خرج کرد.

اگر جمعیت ایران را ده میلیون فرض کنیم مطابق احصائیه هائی که در ممالک متمدنه از قبیل آلمان و ژاپون و فرانسه ترتیب داده اند و نسبت بصد میلیون جمعیت معدلات حسابی گرفته اند از هر صد نفر هشت الی شانزده نفر شگرد مدرسه ابتدائی موجود است. چنانچه حدّ وسط آرا که صدی دوازده است بگیریم معلوم میشود که در ایران قریب یک میلیون و دوویست هزار نفر طفل مدرسه رو خواهیم داشت و مخارج تحصیل آنها در سال میشود دوازده میلیون تومان!

کجاست مردی که قد علم کند و از بودجه ۲۴ میلیونی مملکتی نصف آرا خرج معارف کند؟

پس تعلیم ابتدائی عمومی یا لا اقل وسیع الانتشاری که آقای تقی زاده میخواهند با وضع فعلی میسر نخواهد بود و با یک کرور و نیم اضافه بودجه که مجلس تصویب کرده در صورتی که صرف

مصرف بیحاصل

تعلیمات ابتدائی بشود ده دوازده سال دیگر شاید عده با سواد را از یک در صد که فعلا حدس زده میشود بدو در صد برساند. آیا دو نفر با سواد در میان ۹۸ نفر بیسواد بکلی مستغرق نیست؟ آیا ملتّی که دو در صد

آن با سواد باشد بقول آقای تقی زاده (ص ۱۴۷ - آینده) آن «ملت با معرفتی است که افکار عامه در آن اندکی آثار رشد دارد؟ راجع بکتاب و معلم شاید زاید باشد عرض کنم که فقر مملکت ما از این حیث ما فوق تصور است.

ب کتابی

کتابهایی که داریم از لحاظ علم تربیت و تعلیم باید اغلب سوخته شود زیرا که اغلب شایسته تدریس در مدارس نیست: مطالب را طوری در کتب گنجانیده اند که مطابق با فهم و ادراک و حوائج طفل نیست و طفل را تحصیل بیزار و متنفر میکند. تشریح این مسئله خود محتاج بمقالات جداگانه و خارج از موضوع فعلی است (۱). معذالك همین کتب ناقص هم بعده کافی موجود نیست. در اغلب از ولایات کتاب دبستانی وجود ندارد و آنجا که وجود دارد قیمتش حیرت آور است.

و اما در باب معلم با وجود اینکه در تمام ادارات

را قانون استخدام بر مردم بسته - با وجود این

که در معارف بر کلیه داو طلبان کار باز بوده

معهدا بر طبق احصائیه رسمی در تمام مملکت ۵۲۷۵

نفر آموزگار وجود دارد که از این عده شاید روی هم رفته یکصد نفر از

روی میل معلم بوده و معلومات کافی داشته باشند. قریب سه مقابل

این عده کسانی هستند که از حرفه معلمی بکلی تنفر دارند و بحکم

ضرورت مشغول کار شده اند و در اولین فرصت آرا رها خواهند کرد

ما بقی که چهار هزار نفر میشوند عبارتند از مکتب دار و روضه خوان

و قاری و رمال و دعا نویس و عریضه نگار . . . . .

با این وضع اگر ملت ایران بدست این جنم معلمین سپرده شود

(۱) در این باب ممکن است مراجعه کرد بکتاب «نه گفتار در اصول تعلیم عملی»

آیا بهیچوجه میتوان انتظار داشت که ملّتی بار بیاید که بقول نغاینده محترم تهران (ص ۱۴۷ - آینده) دارای « استعداد و علم و تربیت و رشد اجتماعی و سیاسی و عقلی » باشد؟

حاشا وکلا! پرورش یافتگان مکتب دار ورمال

نتیجه تعلیم  
آموزگاران دینی

ملّتی تشکیل خواهند داد خرافات پرست - بدون

اراده - بدون استقلال فکر - بدون اعتماد بنفس

بدون رشادت و شجاعت - بدون کمال مطلوب

ملّتی و خلاصه بدون آن صفات و فضائلی که موجب تفوق و تعالی و

زنده ماندن ملل است. این ملّت ولو تماماً با سواد باشند عیناً حال

همان سی هزار قشون اعرابی یا شامی مصر را خواهند داشت « که

بنام مقدسات آسمانی قسم خورده بودند که تا دم مرگ در دفاع استقلال

مصر ایستادگی نموده و از اعرابی یا شامی جدا نشوند » (ص ۱۴۸ -

آینده) و بواسطه قرائت فرمان بی اساس سلطان عثمانی در روز نامه

الجوائب عربی منطبقه اسلامبول دایر بر یانگی گری اعرابی مصر را بدست

اجنبی سپردند! پس تنها « آشنائی مردم بیک هنر خیلی جزئی و ساده

یعنی خواندن سی چهل نقش » (ص ۱۵۳ - آینده) که آقای تقی زاده

کافی میدانند بنظر نگارنده بهیچوجه کافی نیست و عادات و روحیات

مردم را بهیچوجه تغییر نمیدهد.

حال برسیم بقسمت دوم: اشکال تعلیم ابتدائی

در اینجاست که تا عمومی ویا لاقلاً وسیع الانشار

نباشد آن فوایدی که آقای تقی زاده برایش تصور

میکنند دارا نیست و تعمیم و توسعه آن وقت

زیاد لازم دارد. اگر پول نقد بحد کفایت هم داشته باشیم تا کتاب

و معلم خوب باندازه لازم تهیه کنیم (برای تعلیم ابتدائی عمومی شصت

هزار آموزگار لازم است) و دست بکار تاسیس مدارس ابتدائی بشویم

طول مدت -

عمر ما بسر رفته و اولاد ما هم بزرگ شده اند و فقط بنوادگان ما ممکن است تعلیم عمومی وصلت دهد و آنها احتمال دارد همه با سواد بشوند. ولی این کار سی چهل سال وقت لازم دارد. آیا ما این قدر مدت در اختیار خود داریم؟

بعد از دو قرن کشمکش و رقابت روس و انگلیس در نتیجه جنگ عالم گیر ۱۹۱۴ در مقابل مصائب و بلیاتی که مردم دنیا و مخصوصاً اروپا وارد شد و کرور ها نفوس را بکشتن داد یک

کمی فرصت

نعمت نصب ما گشت : مملکت ما از قید رقابت و اسارت همسایگان مقتدر خویش موقتاً رهائی یافت. اگر در این مدت آزادی که قطعاً کوتاه خواهد بود ما توانستیم خود را لایق آزادی و استقلال معرفی کنیم و بطریق فوق العاده سریعی شالوده حیات ملی خود را بر اساس متین ریختیم همیشه زنده و مستقل خواهیم ماند و الا دول معظمه بما مجال تنهن نخواهند داد و اوضاع مملکت ما بحال ده سال قبل عودت خواهد کرد. چنانچه از حالا در فکر تعلیم ابتدائی عمومی باشیم و وسایل آن برای ما موجود باشد البته در ظرف سی چهل سال امکان دارد که افرادی از بین تربیت شدگان پیدا شوند که تحصیلات عالیه بنمایند و لیاقت و کفایت ریختن شالوده مذکور را پیدا کنند ولی حرف در اینجاست که دنیای امروز بما این فرصت را نخواهد داد.

برای انتخاب تعلیم ابتدائی یا عالی باید کمال مطلوب خود را در نظر بگیریم. هر فرد یا ملتی در زندگانی خود باید کمال مطلوبی دارا باشد و برای نیل بآن در صدد تهیه وسایل بر آید

کمال مطلوب ما

کمال مطلوب طبقه متجدد ایران چیست؟ در یکی از شماره های کاوه آفای تقی زاده بخط جلی این کمال مطلوب را گوشزد نموده بودند: ایران

باید روحا و مادهٔ مثل یکی از ممالک اروپا بشود.

بلی، مملکت ما باید آباد و حاصلخیز و متمول شود - منابع  
 روتش استخراج گردد - هر سال چند صد میلیون تومان محصولات فلاحی  
 و صنعتی بخارجه بفرستند - دارای دویست هزار قشونی باشد که باقشون  
 دول اروپا از حیث علم و آلات و ادوات همسری کنند - مردمش  
 صحیح المزاج باشند و با سواد و دارای رشد سیاسی - امنیت  
 قضائی کامل داشته و مجموعه قوانین اش بدنیا اعلام شده باشد - نمایندگانش  
 در محافل سیاسی اروپا در قضا یا عامل مؤثر باشند - اعتبارات مالی اش در  
 بازارهای دنیا زیاد و روز افزون باشد - وسایل حمل و نقل اش از الاغ  
 و شتر بماشین و اتومبیل مبدل شود...

برای نیل باین منظور آيا شاگردان مدرسه ابرقو و جوشقان  
 و متعذین ملاحسن زله بند و شیخ باقر جفاری ممکن است عوامل تبدیل  
 و تحول واقع شوند؟

بعقیده نگارنده کسانی میتوانند مملکت ما را از حال  
 ادمار فعلی نجات داده ما و مملکت ما را مبدل بآدم  
 و مملکت آدمها کنند که در مملکت از ما بهتران  
 تحصیلات عالیّه نموده شخصاً باسرار ترقی و تعالی  
 آنها پی برده بدانند چه باید بکنند. اینست که من معتقدم که باید یک  
 گروه ونیم اضافه بودجه ای که از وضع صدي نیم براملاک بدست میآید  
 صرف فرستادن هزار نفر محصل بی بضاعت با استعداد وطنخواه باروپا کنند  
 که در مدارس عالیّه آنجا علوم مختلفه ای را که ایران امروز برای تبدیل  
 و تحول خود لازم دارد از قبیل فنون عالی جنک - مهندسی فلاحت رطریق  
 و شوارع - معامی و مدرسه داری - علوم مالیه و اقتصاد و غیره نظراً و  
 عملاً بیامورند و بعد از چهار پنج سال برگردند و عناصر پوسیده ای که  
 مسندهای مهم را تصرف کرده اند در زیر نفوق علمی رعددی خود مضمحل

کنند و زمام امور را در دست گیرند. البته اگر دوپست نفر معلم معنی کامل کله از فرنک برگشت آنها میتوانند معارف مملکت را تغییر شکل دهند و اساس تعلیم ابتدائی را طوری بریزند که تمام مزایائی که انتظار می‌رود از آن عاید مملکت شود و ملتی بوجود آید که بقول آقای تقی زاده (ص ۱۵۰ آینده) صمیانه معاضدت و همدستی بطنقه مدیره روشن فکر نماید و تکیه گاه آن طبقه بوده و برای اصلاحات آماده باشد.

همینطور در صورتیکه شاگرد فارغ التحصیل مجرب از مدارس عالیہ فرنک بحد کافی داشتید میتوانید (ص ۱۵۲ - آینده) «چند جلد کتاب بفراغت خاطر و تعمق کافی و استدلال» نوشته و «سخنوران و دانایان» برای بیدار کردن توده پیدا کنید و آنوقت است که «طولی نمیکشد که خرمن معرفت ملت همان حاصلی را بار می‌آورد که دانایان بخواهند» (ص ۱۵۳) ....

مملکت ژاپون هم که آقای تقی زاده مثال زده اند ابتدا تعلیم عالی را رواج داد و از ابتدای قرن نوزدهم شروع بتاسیس مدارس عالیہ بتقلید اروپا نمود و پس از انقلاب ۱۸۶۰ هم که میکادو دارای اختیار و قدرت تام شد فوراً آغاز باعزام عده زیادی محصل بخارجه و تکثیر مدارس عالیہ نمود و فقط بیست و چهار سال بعد یعنی در ۱۸۸۴ در فکر تعلیمات عمومی افتاد و در ۱۹۰۷ یعنی ۱۸ سال پیش فقط تعلیمات عمومی ابتدائی اجباری شد.

درخاتمہ می‌خواهد راجع بقسمت دوم مقاله مهم

تعلیم عالی و شیرین آقای تقی زاده اظهار عقیده کند. معزی

تعلیم ابتدائی الیه مینگارند (ص ۱۴۸): «وقتی که بعضی مالک

را که تعلیم عالی بدرجه قصوی و دار الفنونهای

خیلی عالی و کامل و کتابخانه ها و موزه ها و محامع علمی (آکادمی)

و همه نوع تاسیسات علمی و مدنی عالی از هر قبیل داشته اند ولی عامه ملت در آنها بیسواد



بوده با بعضی دیگر از ممالک که در آنها ملت با سواد و دارای تعلیم ابتدائی بوده ولی تعلیم عالی نسبة وسعت زیاد ندارد مقایسه کنیم فرق حقیقی تاثیر تعلیم ابتدائی در حیات ملل روشن می شود و برای مثال روسیه را ذکر فرموده عدم استحکام اوضاع بیست سال اخیر آنرا با وجود تعلیم عالی خیلی کامل معلول بعدم توسعه تعلیم ابتدائی نموده اند.

البته نگارنده منکر تأثیرات تعلیم ابتدائی (بنحوی که علمای علم تربیت منظور دارند) نیست ولی از طرف دیگر معتقد هم نیست که ملت متحدالشکل و یک نواختی که تعلیم عالی بدرجه قصوی و دارالفنونهای خیلی کامل و عالی و همه نوع تاسیسات علمی و مدنی عالی داشته ولو تعلیم ابتدائی آن ناقص باشد دارای استحکام نباشد. عدم استحکام امپراطوری روس مبتنی بر علل مهمی بود که مثلاً یکی وضع اجتماعی اهالی آن بود یعنی حالت بردگی رعایای روس که فقط در سال ۱۸۶۱ آزاد شدند - دیگر وجود یکصد کرور غیر روس از نژاد و اقوام ولسنه و مذاهب مختلف از قبیل لهستانی و فنلاندی و گرجی و مسلمان و ارمنی و غیره در مملکت روسیه. تا ۱۸۶۱ در بار روسیه مخالف با تعلیم و تربیت این دو قسم تبعه بود و از این بعد هم میل نداشت معارف قسمت غیر روس و غیر ارتدکس توسعه حاصل کند چنانکه قبل از جنگ عالم گیر بودجه کل ممالک روسیه ۲۴۷۰ میلیون منات بود و از این مبلغ فقط ۱۱۷ میلیون منات یعنی کمتر از صدی پنج (کمتر از تومانی دهشاهی) بمصرف معارف میرسید!

گذشته از آن تعلیم عالی در روسیه آن رونقی که معزی الیه برای آن قائل شده اند دارا نبود زیرا بموجب احصائیه ای که وزارت داخله امپراطوری روس در اول ژانویه ۱۸۰۷ انتشار داده از سیزده کرور و صد و هفتاد هزار و دویست و چهل و پنج شاگرد مدرسه که در آنوقت موجود بود فقط چهل و چهار هزار و چهل و چهار نفر محصل

در کلیه مدارس عالیّه بودند یعنی در هزار نفر شاگرد مدرسه فقط هفت نفر در مدرسه عالی تحصیل میکردند. برای وسیعترین مملکت روی زمین که سیصد و شصت کرور جمعیت داشته ده دارالفنون و چهل و چهار هزار محصل (یعنی در هر صد هزار نفر ۲۴ نفر) بدرجه قصوی نیست بلکه همانطور که عرض شد نسبت بکلیه ممالک روسیه، معارف آن اعم از تعلیم ابتدائی یا عالی مورد توجه نبوده. ولی این عدم توجه شامل تمام ممالک روسیه نمیشد بلکه بیشتر در ممالک غیر روس و غیر ارتدکس حکمفرما بود چنانکه در قسمتهای روس و ارتدکس از قبیل ایالت و یاتکا از سال ۱۸۹۳ ببعد یکنفر شاگردی که بسن مدرسه رفتن باشد و مدرسه نرود وجود نداشت و در ۲۷ ایالت دیگر نیز بلااستثنا تمام شاگردان ذکور از سن هفت بیالا مشغول تحصیل بودند.

خلاصه آنکه نگارنده معتقد است که با در نظر گرفتن وضع امروزه ایران - در این فرصت کمی که داریم باید بوسایل فوق العاده تشبث جوئیم و تعلیم عالی را بر تعلیم ابتدائی مقدم داریم و یک طبقه مدیره روشن فکر متخصص وطن پرست اروپا دیده تربیت کنیم تا آنها وسایل حل معضلات مملکت را از قبیل ازدیاد ثروت و قشون و صحت افراد و غیره در مدّت کمی فراهم کنند و البته در ضمن این معضلات یکی مسئله تعلیم ابتدائی خواهد بود که شالوده آنرا بریزند و با تخصص و تجربه ای که دارند بموقع عمل و اجرا گذارند.

### نمودن نیک و بد

جمال الدین عبد الرزاق اصفهانی

گر شرم می ز آن و این باید داشت

بس عیب کسان زیر زمین باید داشت

ور آینه و ار نیک و بد بنمائی

چون آینه روی آهنین باید داشت